

بانوان در مقاطع حساس تاریخ صدر اسلام

افراسیاب صالحی شهرودی^۱، مهدی مهدوی پناه^۲

^۱ عضو هیأت علمی گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی زاهدان

^۲ عضو هیأت علمی گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی زاهدان (نویسنده مسئول)

چکیده

در این مقاله ابتدا مروری بر نحوه مدیریت جامعه اسلامی توسط حضرت پیامبر ص در خصوص حضور بانوان در عرصه های مختلف اجتماعی داشتیم و در ادامه آثار این نوع مدیریت را در عملکرد زنان تربیت شده این مکتب، در حادثه عاشورا بیان نموده ایم. این مقاله که به شیوه توصیفی- تحلیلی نگارش یافته، بر این باور است که حضور فعال و حماسه ساز بانوان در اتفاقات عاشورا، محصول روش مدیریت پیامبر اکرم ص در ایجاد فضای تربیتی فراگیر برای همه شهروندان از جمله بانوان در جامعه اسلامی بوده و در عصر حاضر هم لازمه حرکت جوامع بشری در مسیر تعالی و حق طلبی، الگو قرار دادن آن شیوه تربیتی و مدیریتی-البته با در نظر گرفتن تفاوت‌های فرهنگی جامعه صدر اسلام با شرایط کنونی انسانها- می باشد.

واژه‌های کلیدی: حقوق زن در اسلام، زنان تاثیرگذار در اسلام، زن در عاشورا، زن در اسلام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

امروزه بسیاری از کسانی که بر اساس قرائت‌های خودخواهانه از اسلام خواهان ممانعت از ورود زنان به عرصه‌های مختلف اجتماع هستند اما باید دانست که در هر صورت اعضای یک جامعه به تناسب موقعیت خود در تحولات مثبت و منفی آن جامعه موثر هستند و نادیده گرفتن بخشی از جامعه به معنای غیر موثر بودن آنها در تحولات نیست؛ ظهور اسلام در جامعه عرب جاهلی تحولات بنیادین و ریشه دار ایجاد کرد و زنان به عنوان نیمی از اعضای جامعه، در ایجاد این نهضت و امتداد آن نقشی غیر قابل انکار داشتند و هر تلاشی برای نادیده گرفتن این نقش غیر منصفانه است و توجه به این واقعیت، یعنی حضور زنان و خدمات آنها برای به ثمر رساندن نهال نوپای اسلام و امتداد این حضور که موجب گشته آثار و نتایج حماسه عاشورا و رای تصور همه ظالمان تاریخ و اذنباشان شدت بیابد و جاودانه شود پاسخی است به کسانی که برای ممانعت از حضور زنان در جامعه تلاش می کنند و معمولاً دیدگاه‌های خود را به قرآن و اسلام نسبت می دهند.

هرچند تفکری که جایگاهی و رای مادری و همسری برای زنان در جامعه قائل نیست با نقدهای جدی روبرو است - که یکی از آن نقدها مطالبی است که در ادامه در مورد حضور زنان در جامعه مسلمانان صدر اسلام می آید- اما توجه به این نکته هم لازم است که اگر تنها نقش زنان درک و همچنین انتقال ارزشهای والای انسانی به نسل‌های بعد در طول تاریخ باشد هم، این خود به تنهایی ارزشمندترین کارهاست که موجب گشته مجاهدت‌هایی که در اسلام برای تعالی جامعه انسانی به سوی کمالات الهی محقق گردید در لابلای برگهای قطور تاریخ مدفون نشود، البته در مقابل گروه اول، هستند عده‌ای که معتقدند زن علاوه بر نقش مادری و همسری توانایی و صلاحیت انجام سایر نقش‌های اجتماعی را نیز دارد؛ (امین زاده، ۱۳۷۹: ۵۷) در این دیدگاه پروردگار جهانیان، زن را مظهر خلافت و جمال و زیبایی خویش آفرید و او را به خلافت خود مربی و پرورش دهنده افراد جامعه انسانی قرار داد، یعنی زنان همانند مردان در مسائل اجتماعی - سیاسی پایگاه و جایگاه مناسبی دارند. (مظاهری، ۱۳۹۰: ۱۴۰)

به واسطه مجال محدود این متن و هدف ما که بیشتر ناظر به بررسی شرایط عامه زنان در صدر اسلام می باشد از پرداختن به مجاهدتهای حضرت خدیجه کبری (علیهاالسلام) و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) مگر به اشاراتی کوتاه صرف نظر می کنیم و این به معنای بی توجهی به آن بزرگواران نیست و گرنه چه کسی می تواند نقش بی بدیل حضرت خدیجه (علیهاالسلام) در پیشرفت دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را انکار کند، یا تلاشها و حمایت‌های حضرت زهرا (علیهاالسلام) از پیامبر اکرم و امیرالمومنین ع از چه کسی پوشیده است، ایشان از کودکی با مشکلات و سختی‌های مسلمانان شریک بودند، تبعید سه ساله پدر و طرفدارانش را در شعب ابوطالب دیده و پس از مرگ ابوطالب و مادرش، پرستار و غمخوار پیامبر ص بود و از همین روی لقب ام اییها گرفت و در بسیاری از مقاطع حساس تاریخ صدر اسلام مثل فتح مکه با پدر بزرگوار و شوهر گرامیش، همراه بود. (رحیمی، ۱۳۸۱: ۴۶)

ایشان اسوه اخلاق بود و خدمت به خلق را نوعی مسئولیت می دانست تا جایی که جامعه نو عروسی خود را به فقیر داد و با جامعه‌ای که کهنه به خانه علی (علیه السلام) رفت، او کسی بود که به همراه همسر و فرزندانش افطار خود را تا سه شب به مسکین و یتیم و اسیر داد و درآمد فدک را صرف فقیران کرد، با وجود اینکه در خانه اش ذخیره غذایی نبود؛ پرده در خانه را به نزد پدر می فرستد، تا پیراهنی برای درمانده‌ای شود؛ او به همه انسانها بخصوص زنان تاریخ درس شرافت و انسانیت داد و تاریخ گواه است که فاطمه (علیهاالسلام) برای خود زندگی نکرد و همه کوشش‌ها و فعالیت‌های او برای مردم بود. (رحیمی، ۱۳۸۱: ۴۷)

پس از رحلت پیامبر ص هم حضرت فاطمه (علیهاالسلام) در دفاع اسلام در صحنه سیاسی و اجتماعی و تلاش کرد و نقل شده است که پس از غضب فدک و بی اثر یافتن شهادت‌ها و مباحث استدلالی خود خطاب به ابابکر فرمود: «والله لا اکلمتک ابدا و الله لا ذعون الله علیک فی کل صلوه» [سوگند به خدا! از این پس هرگز با تو سخن نخواهم گفت، سوگند به خدا. شکایت تو را در هر نماز به خداوند خواهم نمود]. (رحیمی، ۱۳۸۱: ۵۴)

در کنار دلایل بسیار دیگر، حضور ایشان در مباحثه هم نشان دهنده جایگاه معنوی و عظمت روحی آن بزرگوار می باشد و همینطور پاسخی است به کسانی که زنان را محروم از استعداد لازم برای درک مراتب بالای توحید و یکتاپرستی می دانند:

« فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكٰذِبِينَ » (آل عمران: ۶۱)

(پس هر که در این (باره) پس از دانشی که تو را (حاصل) آمده، با تو محاجه کند، بگو: بیایید پسرانمان و پسرانمان و زنانمان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم، سپس مباحثه کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم).

تذکر پایانی اینکه تاکید بر بایستگی مشارکت بانوان در عرصه های مختلف به معنای بی توجهی به ضوابط این حضور که می تواند منجر به ورود خدشه در شان و جایگاه آنها باشد، نیست؛ که در این متن بنا بر پرداختن به این وجه از موضوع نداشته ایم.

در ادامه مقاله در ابتدا نمونه هایی از شیوه مدیریت جامعه در زمان رسول خدا ص را از این جهت که بستر حضور زنان را در عرصه های مختلف جامعه هموار کردند بررسی خواهیم کرد و بعد از آن آثار و نتایج این نوع تربیت جامعه را در جریان فداکاریهای زنان در حادثه عاشورا مرور می کنیم.

نقش زنان در گسترش و دفاع از اسلام

از جمله ظرفیتهای تربیتی که اسلام از آن بهره فراوان برده است استفاده از تاثیر بخشی افراد جامعه بر یکدیگر در راستای رشد و تعالی انسانی می باشد این روش که عنوان آن برگرفته از آیات قرآن می باشد امر به معروف ونهی از منکر نام دارد:

« وَ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ » (توبه: ۷۱)

(مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده وا می دارند و از کارهای ناپسند باز می دارند و نماز را برپا می کنند و زکات می دهند و از خدا و پیامبرش فرمان می برند. آنانند که خدا به زودی مشمول رحمتشان قرار خواهد داد که خدا توانا و حکیم است).

امر به معروف ونهی از منکر در قرآن به عنوان یک نوع ولایت اجتماعی که مؤمنان بر یکدیگر دارند معرفی شده که وظیفه مشترک زن و مرد می باشد و این بدان معناست که قرآن زنان را دارای توانایی و استعداد برای احیای دین در جامعه معرفی کرده که می توانند این رسالت معنوی را بر عهده گیرند. (مهریزی، ۱۳۸۶: ۱۵۲)

علامه طباطبایی(ره) می فرماید: «آیه حال عامه مؤمنان را بیان می کند و می فرماید: مردان و زنان با ایمان اولیای یکدیگرند تا منافقان بدانند، نقطه مقابل ایشان مؤمنان هستند که مردان و زنانشان با همه کثرت و پراکندگی افرادشان در حکم یک تن واحد هستند و به همین جهت بعضی از ایشان امور بعضی دیگر را به عهده می گیرند و هر کدام دیگری را امر به معروف ونهی از منکر می کند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۵۵/۹)

در هر صورت از ثمره های امر به معروف هم دلی و یکپارچگی جامعه است؛ جامعه ای که در آن برتری اعضا مطرح نیست، مردان و زنانشان با همه کثرت و پراکندگی افرادشان در حکم یک تن واحدند. و به همین جهت، بعضی از ایشان امور بعضی دیگر را عهده دار می شوند. (مهریزی، ۱۳۸۶: ۱۵۳)

یکی از زیباترین نموده های امر به معروف ونهی از منکر، دعوت به دین اسلام می باشد که در تاریخ مواردی از این دعوت که توسط زنان محقق شده و به ثمر نشست است دیده می شود و این مسئله با توجه به تعداد اندک و شرایط حساس مسلمانان در صدر اسلام از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ به عنوان مثال از جمله زنان با شهامت که تاریخ صدر اسلام از او به نیکی یاد شده است «سهله دختر ملحان» است که کنیه اش «ام سلیم» بود. وی در دوره جاهلیت با مردی به نام «مالک» ازدواج کرد و صاحب پسری به نام «انس» گردید. او پس از بعثت پیامبر ص، اسلام اختیار کرد. سپس شوهرش را نیز به اسلام آوردن تشویق نمود تا مالک نیز

مسلمان گردید و این موضوع موجب اعتراض پدر مالک به سهله شد؛ پس از چندی مالک به دست یکی از دشمنان به شهادت رسید و سهله با وجود اینکه امکان ازدواج داشت تا زمان بزرگ شدن فرزندش این کار را نکرد، پس از بلوغ فرزندش، مردی به نام ابوطلحه که هنوز مشترک بود، به خواستگاری اش آمد، سهله به او گفت: «تو سنگی را می پرستی که برای تو سود و زبانی ندارد یا بر چوبی سجده می کنی که ساخته دست یک نجار است و از این کار چه فایده ای می بری؟» این جمله بر دل ابوطلحه نشست و مسلمان شد، سهله هم اسلام آوردن ابوطلحه را مهریه خود دانست. پیامبر گرامی اسلام بسیار به خانه وی رفت و آمد می کرد. سهله از همسر دومش هم پسری به نام عبدالله به دنیا آورد، که بیمار شده و از دنیا رفت. وقتی طلحه به خانه بازگشت، سهله به او گفت که اگر همسایه امانتی بدهد و پس بگیرد آیا باید گریه و زاری به راه انداخت؟ ابوطلحه گفت: نه، سهله گفت: خداوند به ما فرزندی به امانت داده بود که او را پس گرفت. ابوطلحه نزد پیامبر رفت و ماجرا را بیان کرد. پیامبر هم در حق آن دو دعای خیر فرمود. سهله دوباره بچه دار گردید. بچه را برای تبرک نزد پیامبر فرستادند. پیامبر طفل را عبدالله نام نهاد و وی را برادر خود خطاب کرد و سهله را مادر خود نامید. (رحیمی، ۱۳۸۱: ۶۳)

مثال دیگر فاطمه بنت خطاب همسر سعید بن زید و خواهر عمر بن خطاب می باشد که با همسرش از اولین کسانی بودند که اسلام آوردند و در راه تعالی اسلام تلاشهای زیادی انجام دادند و در تاریخ مسلمان شدن عمر بن خطاب را متأثر از این دو نفر گفته اند. (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۹۷)

از جلوه های مشارکت زنان در پیشرفت اسلام حضور فعال آنان در میدان های جنگ و دفاع از دین بود. هر چند جهاد ابتدایی بر زنان لازم نبوده و نیست اما زنان در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به تناسب شرایط و نیاز در میدان های جنگ حاضر می شدند و مجاهدین را یاری می کردند، مجروحین را درمان و به رزمندگان آب می رساندند. (رحیمی، ۱۳۸۱: ۶۳)

از دیگر صحنه های تاثیرگذاری زنان در استحکام اجتماعی اسلام حضور و مشارکت آنان در مسئله بیعت می باشد؛ بیعت را التزام و بر عهده گرفتن اطاعت و فرمانبری از اوامر بیعت شونده گفته اند و شکستن آنرا حرام دانسته اند. (عباسی فردویی، ۱۳۸۸: ۲۴۰)

« يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

(ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند در حالی که با تو بیعت کنند که هیچ چیز را شریک خدا قرار ندهند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندانشان را نکشند و هیچ تهمتی را نیاورند که آن را بین دست هایشان و پاهایشان برافته اند و در هیچ [دستور] پسندیده ای نافرمانی تو را نکنند، پس با آنان بیعت کن و برای آنان از خدا طلب آمرزش کن که خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.) (ممتحنه: ۱۲)

در این آیه خداوند ضمن بیان حکم بیعت زنان مؤمن با رسول خدا، شروطی را برای آنان تعیین می کند که بعضی میان زنان و مردان مشترک است، مانند شرک نوزیدن و نافرمانی نکردن از رسول خدا در کارهای نیک و بعضی بیش تر به زنان ارتباط می یابد: (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/ ۴۱۰)

جریان بیعت اهل یثرب با پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مرحله اول در موسم حج و در محلی به نام «عقبه» اتفاق افتاد و سال بعد در همین محل گروه ۱۲ نفری دیگری از مردم مدینه با پیامبر بیعت کردند، در این بیعت که «بیعت زنان» خوانده شد در مرحله سوم هم یک گروه ۷۳ نفره که توسط دو گروه قبلی مسلمان شده بودند و در میانشان دو زن نیز بود، با پیامبر بیعت کردند (بیعت عقبه دوم). از جمله بیعت های دیگر، بیعت شجره است که در زیر درختی انجام گردید. قرآن می فرماید: «خداوند از مؤمنان که در زیر درخت، با تو بیعت کردند، راضی شد. او دانست که در دل های ایشان چیست و بر آن ها آرامش نازل کرد و فتوحی نزدیک و غنیمت های بسیار برای آن ها مقرر داشت و خداوند عزیز و حکیم است.» در این بیعت زنان نیز حضور داشتند. بیعت دیگر، بیعتی بود که در روز فتح مکه در «صفا» با تازه مسلمانان انجام گرفت. پس از بیعت با مردان، پیامبر با زنان نیز بیعت کرد و بنا بر نقل در این بیعت، پیامبر دست خود را در ظرف آبی فرو می برد و سپس زن ها هم دست خود را در آب فرو می بردند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/ ۴۱۱)

برخی زنان بیعت کننده با پیامبر (صلی الله علیه و آله)

از جمله زنانی که با پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیعت نمود فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده است امام صادق فرمایند فاطمه بنت اسد نخستین زنی بود که با رسول خدا از مکه به سوی مدینه مهاجرت نمود و در جنگ بدر نیز حاضر بود و بعد از بعثت یازدهمین زنی بود که مسلمان شده بود. (سبحانی، ۱۳۸۳: ۳۲/۳)

«امیمه» خواهرزاده حضرت خدیجه - همسر پیامبر - بود. مادرش «دقیقه» دختر خویلد و خواهر حضرت خدیجه و پدرش «یخاذ» بود. امیمه هم از بانوان بیعت کننده با پیامبر ص بود که بعدها معاویه او را از مدینه بیرون کرده و به شام فرستاد.

از زنان دیگر که با پیامبر بیعت کرد، ام کلثوم دختر عقبه بن ابی معیط بود که در اوایل بعثت اسلام آورد و با پیامبر بیعت کرد و از جمله کسانی بود که به سوی دو قبله نماز گزارد و سپس به مدینه مهاجرت کرد.

زنان دیگری هم در زمره بیعت کنندگان با پیامبر ص در صدر اسلام بوده اند بودند از جمله آنها می توان به حمنه دختر عمه رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، سهله دختر مدحان، ام شریک دختر جابر بن حکیم، ام کلثوم خواهر حق جوی عمرو بن عبدود و ... اشاره کرد (عباسی فردویی، ۱۳۸۸: ۴۴۲)

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: «وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مکه را فتح نمودند با مردان بیعت کردند، سپس زن ها آمدند که با حضرت بیعت نمایند و خداوند آیه ۱۲ سوره ممتحنه را نازل فرمود».

بیعت پیامبر با زنان نشان دهنده جایگاه ارزشمند بانوان در منظومه فکری اسلام می باشد و اهمیت این نکته زمانی مشخص می شود که وضعیت فرهنگی جامعه عرب آنروز و شرایط غیر قابل قبولی که زنان در آن محیط داشته اند مورد توجه قرار گیرد بنابراین بر خلاف ادعای مخالفان که مدعی هستند اسلام برای زنان ارزشی قائل نشده، حضرت پیامبر ص آنها را در مهم ترین مسایل از جمله مسئله بیعت مشارکت داده آنها هم شرایط مربوطه را پذیرفته اند. (سبحانی، ۱۳۸۳: ۵۶/۳)

هجرت زنان از دیدگاه قرآن

هجرت دور شدن از علقه ها و علاقه های قدیمی و پذیرفتن هجران و حرمان و غربت است و مهاجر به پاس این زحمات و کوششها مأجور و مورد ستایش است. (عباسی فردویی، ۱۳۸۸: ۴۴۸)

قرآن کریم هجرت را فریضه ای الهی و نشانه وجود ایمان می داند که زن و مرد در احکام آن یکسانند. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «کسی که به خاطر دینش از سرزمینی به سرزمین دیگر برود هرچند مسافت این هجرت یک وجب باشد، مستوجب بهشت خواهد بود و همنشین ابراهیم (علیه السلام) و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) خواهد گردید.» (طبرسی، ۱۳۸۱: ۱۳۴/۲۱)

مهاجرت که نوعی مجاهدت است در آن عصر یکی از ضروریات حفظ و گسترش اسلام بوده و در این امر بین زن و مرد هیچ تفاوتی وجود ندارد کما اینکه پیامبر ص در راستای اجرای اوامر الهی هم به زنان و هم به مردان دستور مهاجرت داده اند:

«انَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَأَسِعَتْ فِتْهُاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا* إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا»؛ (نساء: ۹۷-۹۸)

(در واقع کسانی که فرشتگان، [جان های] ایشان را به طور کامل گرفتند، در حالی که به خویشتن ستمکار بودند، فرشتگان به آنان) گفتند: «در چه [حالی] بودید؟» (در پاسخ) گفتند: «ما در زمین، مستضعف بودیم.» (فرشتگان) گفتند: «آیا زمین خدا، وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟!» پس آنان مقصدشان جهنم است و بدفرجامی است. مگر مستضعفانی از مردان و زنان و کودکان، که توان چاره جویی ندارند و به هیچ راهی رهنمون نمی شوند).

در هجرت مسلمانان به حبشه و مدینه، زنان نیز هم پای مردان حضور داشتند. یکی از زنانی که در مهاجرت به مدینه شرکت داشت، اسماء همسر زبیر بود. او می گوید: «در این مهاجرت فرزندانم عبدالله را حامله بودم و در قبا وضع حمل کردم» (مهریزی: ۱۳۸۶: ۱۰۳).

در مجمع البحرين نیز روایت شده است که « پیامبر زنان مهاجر را سوگند می داد که بگویند: « به خدا سوگند، من از خشم شوهرم و یا از روی علاقه به این آب و خاک و یا برای تحصیل دنیا، وطن را ترک نکرده ام، من نیامدم مگر به خاطر خدا و پیامبر او». (طریحی، ۱۴۰۸: ۴۳/ ۴۰۷)

هجرت های صورت گرفته در اسلام

دو هجرت مهم در تاریخ اسلام مورد توجه است یکی هجرت مسلمانان به حبشه و دیگری هجرت مسلمانان و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به یثرب. حضور بانوان در این دو هجرت بیانگر عزم راسخ آنان در دفاع از ایمان خود و روشنگر این حقیقت بود که ایمان به اسلام چون خون در رگ های آنان جاری گشته و حاضرند برای دفاع از مکتب اسلام از همه چیز صرف نظر کنند. بدون تردید رنج هجرت برای یک زن بیش از مرد است، ولی زنان این سختی مضاعف را پذیرفتند تا با ترک جامعه خود، نفرت و انزجار خویش را از نظام حاکم خود ابراز داشته و از سوی دیگر در سرزمین جدید به نشر آیین خود بپردازند و زمینه تأسیس حکومت اسلامی را فراهم سازد. (عباسی فردویی، ۱۳۸۸: ۲۴۳)

هجرت به حبشه

در این هجرت کاملاً سری، حدود ۸۳ و ۱۸ زن حضور داشتند. (کاتب واقدی، ۱۳۷۴: ۲۰۷/۱) که گاه دسته جمعی و گاهی تنها به سوی حبشه هجرت کردند. با استقرار دولت اسلامی در مدینه این افراد از حبشه به مدینه بازگشتند و به نشان شرف «لنناس هجره واحده و لکم هجرتان» مزین شدند. (ام علی مشکور، ۱۴۱۱: ۱۱۷-۱۱۸)

هجرت به مدینه

در این هجرت بزرگ که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مسلمانان شرکت داشتند زنان نیز همپای مردان حضور داشتند. و در جریان همین هجرت بود که حضرت فاطمه زهرا و حضرت فاطمه بنت آسد و فاطمه دختر زبیر به همراه امیرالمؤمنین علیه السلام به مدینه آمدند. (ام علی مشکور، ۱۴۱۱: ۴۱۲-۴۱۵)

حضور زنان در عرصه دانش در صدر اسلام

در عصری که دانش آموزی در میان مردم ننگ و عار تلقی می شد، آموختن علم و دانش در پرتو تعالیم وحی و سنت دارای ارزش شد و زنان همپای مردان به تلاوت و حفظ آیات قرآن و فراگیری حدیث پرداختند و از این دو سرچشمه زلال آسمانی، روح خود را سیراب نمودند. (عباسی فردویی، ۱۳۸۸: ۲۶۱)

اسلام مرد و زن را در تدبیر شؤون زندگی و تحصیل آن چه مایه کمالات معنوی است یکسان می داند و از همین رو در فراگیری علوم لازم برای درک و بهره مندی از فرمان الهی فرقی بین زن و مرد نیست، مرحوم علامه طباطبائی در تفسیرالمیزان، پس از نقل سرگذشت تأسف بار زن در طول تاریخ می گوید: زن در تمام احکام عبادی و حقوق اجتماعی با مرد شریک است و در هر امری که مرد استقلال دارد، مانند: ارث، کسب، معامله، تعلیم و تربیت و دفاع از حقوق و غیره زن هم مستقل است، مگر در مواردی که با مقتضای طبیعتش مخالف باشد. و در تمامی آیات و روایاتی که درباره تحصیل علم و دانش وارد شده، همانند «یا ایها الناس» و یا «یا ایها الذین آمنوا» عمومی است. و شامل زن ها هم می شود. (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۵۴/۹)

فراگیری حدیث و مشارکت در انتشار معارف

از آن جا که در آغاز اسلام کسب معارف و دانش اسلامی از دو منبع الهی وحی و سنت بود، زنان همراه با فراگیری قرآن از محضر پیامبر خدا نیز به کسب معرفت پرداختند و با تمام مشکلاتی که در آن زمان فرا روی زنان قرار داشت با تمام قوا به کسب حدیث روی آوردند. بانوانی که فقط از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل حدیث کرده اند و آله) نقل حدیث کرده اند و شیخ طوسی نام آنان را ثبت کرده ۳۸ نفر و شمار بانوانی که از ائمه نقل حدیث کرده اند ۲۸ بوده است. (عباسی فردوسی، ۱۳۸۸: ۲۶۲)

علما و ناقلان حدیث اعتبار و اعتماد کاملی برای زنان محدث قائل بودند اعتمادی که برخی از دانشمندان مشهور اسلام نتوانستند به آن نایل شوند.

ذهبی در کتاب میزان الاعتدال فی نقد الرجال که آن را به نقد روایات حدیث و میزان صداقت و جایگاه علمی ایشان اختصاص داده، در باب زنان محدث می گوید: من از بین زنان محدث کسی را نمی شناسم که در این زمینه متهم و متروک شده باشد. استادان زن غالباً در مساجد و یا اماکن عمومی به بیان حدیث می پرداختند و شنیدن حدیث و مسایل علمی در محضر زنان در خانه ها و با اجازه از همسران ایشان صورت می گرفت. (کحاله، ۱۹۵۹م: ۱۷۱/۴)

مشهورترین عالمان زن در زمان پیامبر**ام سلمه**

او دارای منزلتی والا در علم و روایت حدیث می باشد و پس از خدیجه فاضل ترین و پرهیزگارترین زنان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و داناترین آن ها به کتاب و سنت است، تا جایی که عایشه به او گفته است: «تو نخستین بانوی مهاجر از زنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می باشی و تو بزرگ مادران مؤمنان هستی و جبرئیل بیشتر در خانه تو می بود.» ام سلمه از فقهای زنان صحابه به شمار می رفت، تا جایی که جابر بن عبدالله انصاری به فتوای او عمل می نمود. احادیثی که ام سلمه از پیغمبر روایت کرده است، بالغ بر ۳۷۸ حدیث می باشد و روایات او در فضیلت حضرت علی (علیه السلام) معروف است و اشعاری که مورخان از این بانوی گرانقدر ذکر کرده اند درباره ولایت اهل بیت (علیهم السلام) می باشد. (زرکلی، ۱۹۸۰م: ۱۰۴/۵)

ام اسلم

او از زنان صحابه بوده و زمان امام سجاد (علیه السلام) و فیض حضور آن حضرت را نیز درک کرده بود. ایشان کتب بسیاری خوانده و به همین جهت به «قاریه الکتب» موصوف بوده همچنین به جهت روایت قضیه سنگ ریزه به «صاحبه الحصاه» نیز معروف شد. و به مدلول همین روایت بسیار با جلالت و مورد توجه خاندان عصمت بوده است. (زرکلی، ۱۹۸۰م: ۱۱۲/۵)

ام جمیل

فاطمه دختر مجلل بن عبدالله بن قیس، از فضلا و از سابقین به دین مقدس اسلام بود. او با حاطب بن حارث بن مغیره ازدواج کرد و دو پسر به نام های محمد و حارث از وی به وجود آمد. ایشان با شوهرش به حبشه رفته و بعد از مرگ شوهر با پسرهایش به مدینه برگشته است. او برای پسرش محمد که به آتش سوخته بود، به حضور مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله) شرفیاب گردید و تقاضای دعای خیر کرد و در اثر دعای آن حضرت پسرش شفا یافت. (سیوطی، بی تا: ۲۹۵)

نسبیه بنت الحارث ام عطیه

ایشان از زنان صحابه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده که در بیعت رضوان و جنگ های پیامبر (صلی الله علیه و آله) شرکت داشته و مجروحین را مداوا می کرد. و از پیامبر اکرم روایت نقل کرده است. (زرکلی، ۱۹۸۰ م: ۱۷۱/۵)

اردوی دختر حارث بن عبدالمطلب

صحابی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و از بانون فصیح و بلیغ بود. وی در برابر معاویه، ناحق بودن خلافت او و اسلام نیاوردن او را (تا فتح مکه) به رخس کشید و از امانتداری علی (علیه السلام) و عمل آن حضرت به احکام الهی سخن گفت و عمرو بن عاص و سعید بن عاص و مروان را مفتضح ساخت و شعری در فضایل امیرالمؤمنین سرود و صفات آن حضرت را برشمرد. (سیوطی، بی تا: ۵۷)

ام سنان

او دختر چشمه یا خیشمه و از شعرا و فضلائی عرب و موصوف به حسن ادب است و در نظم و نثر مهارت داشت. لطافت معانی را با فصاحت الفاظ توأم می داشت، اشعار او، که در مدح اهل بیت طهارت (علیهم السلام) سروده و قبیله خود «بنی مذحج» را به نصرت و یاری ایشان ترغیب نموده برهان قاطع این مدعاست. به برکت تعالیم اسلام و دستور پیامبر خیراندیش اسلام بود که زنان همدوش مردان به دانش آموزی روی آوردند. این کار، با توجه به شرایط دشوار و ناسازگاری که آن زمان فراروی زنان قرار داشت به راستی یک انقلاب بود، روش نوین پیامبر (صلی الله علیه و آله) در شمردن آنان با مردان یک انقلاب عظیم فرهنگی بود که جهان اسلام را فرا گرفت و فضا را عطرآگین ساخت. (الامین، بی تا: ۴۹۱/۱۳) و همچنین یادآور این نکته می باشد که بر اساس تعالیم قرآن، هیچ گونه مانعی برای تحصیل زنان وجود نداشته است.

نقش زنان در جهاد

هر چند در شرایط معمول حضور بانوان در میدانهای جنگ لازم نیست اما اخباری در مورد حضور آنها در موارد ضروری در میدان جنگ در تاریخ صدر اسلام وجود دارد و این مطلب نشان می دهد مرتبه یقین و ایمان این بانوان به گونه ای بوده است که در صورت لزوم حاضر به فدای جان خود در راه خداوند بوده اند.

از انس بن مالک روایت شده است: «کان رسول الله (صلی الله علیه و آله) یغزو بأم سلیم و نسوة من الانصار لیسقین الماء و یداوین الجرحی؛ هرگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) قصد جنگی را نمود، ام سلیم جمعی از زنان را به همراه می برد تا مسئولیت آب رسانی و درمان زخمی ها را به عهده گیرند.» (سجستانی، ۱۴۰۸ ق: ۲۰۲)

در صحیح بخاری نیز نقل شده است: «عایشه و ام سلیم در زمان جنگ احد، مشک های آب را به سرعت جا به جا می کردند و به تشنگان می رساندند.»

«نسبیه» که به «ام عماره» معروف است می گوید: «در جنگ احد با مشک آب خود را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) رساندم، آن حضرت را در جمع اصحاب یافتم و قدرت و پیروزی از آن مسلمانان بود. هنگام شکست مسلمانان، به پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیوستم و به طور مستقیم وارد جنگ شدم، به قصد دفاع از پیامبر (صلی الله علیه و آله) شمشیر می زدم و تیراندازی می کردم.» (ابن هشام، بی تا: ۸۷/۳-۸۶)

در برخی نبردهای بزرگ مانند «یرموک» و «قادسیه» تعداد زنان مجاهد به چند هزار نفر رسید و آنان، بی تردید، در تحقق پیروزی نقش موثری داشتند. ابن «اسماء» دختر ابی بکر است که به همراه همسرش زبیر بن عوام در نبرد یرموک به فرماندهی خالد بن ولید بر اسب خویش دلیرانه جنگید و علاوه بر این در جمع مردان نیز سخنرانی کرده و آنان را بر جنگیدن تشویق می نمود. (واقعی، ۱۹۵۴ م: ۴۵)

«خوله» دختر ازور در نبرد یرموک و فتح مصر شرکت جست و در حالی که نقاب زده و تنها چشمانش پیدا بود به چپ و راست سپاه رومیان حمله کرده و صفوف رومیان را می شکافت و پیش می رفت تا جایی که دیده نمی شد و سپس بار دیگر به صفوف مسلمانان برمی گشت. وقتی این اسب سوار نقابش را کنار زد، همه از اینکه او یک زن است یکه خوردند و از شجاعت وی به شگفتی آمدند. (واقدی، ۱۹۵۴م: ۶)

ام شریک دختر جابر بن حکیم از جمله بانوانی که در راه اسلام شکنجه شدند؛ همسرش این بانوی رشیده که در مکه مسلمان شده بود به مدینه نزد پیامبر رفت اما ام شریک هم که مسلمان شده بود در مکه ماند و برخی علت ماندن ام شریک در مکه را تماس مخفیانه او با زنان مکه برای مسلمان کردن آنان می دانند. سرانجام خویشان مشرک شوهرش نزد وی آمدند و وقتی فهمیدند که ام شریک هم مسلمان شده او را بر شتری بدخو سوار کردند و به بیابان بردند. آنان به او نان و عسل می دادند تا تشنه شود، ولی آب نمی دادند. شدت حرارت خورشید و تشنگی تاب و توان را از او ربوده بود. وی سه شبانه روز تحت شکنجه توانفرسای آنان بود. به تدریج چشم و گوش و سایر حواس او از کار افتاد و در آستانه مرگ قرار گرفت. روز سوم از او خواستند از دینش دست بردارد، وی نپذیرفت، و در همان حال ناتوانی با دست به آسمان اشاره کرد و گفت دست از پرستش خدا بر نمی دارد، او که با لطف الهی که از این مهلکه نجات یافت بعدها در نبردی، شوهرش عکرمه بن ابی جهل، که فرماندهی گروهی را که دفاع از یک پل را به جهت ممانعت از عبور رومیان بر عهده داشتند، همراهی می کرد، در این نبرد تیری کشنده به عکرمه اصابت کرد و او را به شهادت رساند، رومیان تلاش کردند از این فرصت استفاده کنند و با عبور از پل بین دو بخش از سپاه اسلام فاصله بیندازند اما ام حکیم اسلحه همسر کشته شده اش را گرفت، در حالی که گروهی از همسران صحابه همراهش بودند، برای حفظ پل با رومیان جنگیدند و آنان را به عقب راندند؛ خالد بن ولید به تجلیل وی پرداخت و نامش را بر آن پل گذاشت که تا امروز آن نام را در فلسطین اشغالی داراست. (ابن اثیر، بی تا: ۵/۵۷۷)

مصادقی دیگر از بانوان پرورش یافته در مکتب وحی سهله است، او در حالی که باردار بود در جنگ حنین پیامبر ص را همراهی کرده و به سیراب کردن تشنگان و پرستاری از مجروحان، پرداخت. وی همراه خود خنجرى داشت. ابوطلحه به پیامبر عرض کرد: یا رسول الله ام سلیم (سهله) با خود خنجرى برداشته است! پیامبر فرمود: برداشته است تا اگر مشرکی به من نزدیک شد، شکمش را ببرد. پیامبر سهله را همواره مورد محبت قرار می داد.

زنان به تناسب شرایط، نقش های دیگری نیز در جنگ ها داشتند؛ مثلاً در جنگ یرموک، خالد بن ولید زنان را در پشت سر سپاه مستقر کرد و به آنان فرمان داد مانع عقب نشینی سربازان و آنان را به برگشت به جنگ برانگیزانند و از این رو آنان هر کس را عقب نشینی می کرد با سنگ ریزه و خاک می زدند و خطاب به آنان می گفتند « با به جا گذاشتن مادران و خواهران و پسران و دختران، به کجا می گریزید ای اهل اسلام! آیا می خواهید ما را تسلیم ناکسان روم کنید؟» به این طریق به کسانی که سستی کرده کنار می کشیدند، درس ثبات و عمل را تلقین می کردند. (واقدی، بی تا: ۲۰۶)

این «هند» دختر عتبه است که به صورت اسب شوهرش ابوسفیان که زیر فشار سربازان رومی داشت با اسب خود عقب نشینی می کرد می زند و می گوید: به کجا ای ابوصخ؟! به جنگ برگرد و خونت را بده تا آنچه علیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تحریک و تشویق کردی پاک کنی. زبیر بن عوام گفته است: وقتی سخن هند به ابوسفیان را شنیدم یاد روز جنگ احد افتادم، در حالی که ما کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودیم. (واقدی، بی تا: ۲۰۶)

مورخان ذکر می کنند که زنان، به خاطر شدت برخوردشان با کسانی که در آن جنگ عقب نشینی و پشت به جنگ کرده بودند، با چوب های خیمه پنج نفر از آنان را زخمی کردند. و یک نفر را کشتند و واقدی از زبان « منهال دوسی » یکی از جهادگردان در نبرد یرموک - این گفته را نقل می کند: «خشونت و تندى زنان بر ما از برخورد رومیان بیشتر بود!» (واقدی، بی تا: ۲۰۷)

نقش بانوان در نهضت عاشورا

از مهم ترین اتفاقات عظیم تاریخ اسلام، « حماسه جاودانه عاشورا » است این حادثه تأثیری انکار ناپذیر در ابعاد مختلف زندگی مسلمانان برجای نهاد و حتماً بخش قابل توجهی از این تأثیرگذاری مرهون تلاشهای زنان در این جریان است بواسطه فاصله زمانی اندک عاشورا با زمان پیامبر اکرم ص هنوز آموزه ها و آثار روش مدیریتی ایشان در جامعه جاری بود، از جمله این آثار، پذیرش تأثیرگذاری بانوان در جریانات اجتماعی توسط جامعه بود و البته بانوان با بهره بردن از این امکان توانستند کارنامه درخشانی از خود برجای بگذارند که می توان از ابعاد مختلف قابل بررسی است اما آنچه مورد نظر ما در این متن می باشد دو نقش اساسی زیر است:

۱- شناخت حق و عمل به مقتضای آن در اموری مثل تشویق مردان به یاری امام ع

۲- تلاش در عرصه فرهنگی برای رساندن پیام عاشورا

حق شناسی و عمل به مقتضای آن

بجز وابستگی به مظاهر دنیا و خوف از سرنوشت دردناک در آینده از جمله اموری که انسانها را از مسیر دفاع از حق باز می دارد جهل و ناتوانی در تشخیص حق از باطل می باشد، و بودند زنانی در کربلا که به جهانیان ثابت کردند زن بودن محدودیت در تشخیص و جرات دفاع از حق را به همراه ندارد و آنها از هزاران مردی که در کوفه بودند تشخیصشان درستتر و تعلقشان به دنیا کمتر بود و شهامت لازم را هم برای دفاع از حق داشتند و همه اینها حاصل نشد مگر با تربیت قرآنی پیامبر اکرم ص در جامعه مسلمانان که در آن هر آنچه برای رشد انسانی مردان و زنان لازم بود فراهم کردند و مانعی برای آگاهی و حضور زنان در عرصه های سرنوشت ساز اجتماعی ایجاد نکردند و به همگان آموختند جامعه ای تعالی پیدا می کند که زنان بزرگ در خود پرورش داده باشد.

در ادامه به چند مورد از حضور این زنان حماسه ساز اشاره می کنیم، بانوانی که در فضای مسموم تبلیغاتی آنروز جایگاه و حق اهل بیت پیامبر ص را شناختند و در عالی ترین مرتبه، شجاعت و روحیه ایثار و سلحشوری خود را به نمایش گذاشتند و به هر نحو ممکن تلاش کردند امام ع را یاری کنند و در نهایت هم خود به مقام (الذین بذلو مجهم دون الحسین علیه السلام) رسیدند و هم همسر و فرزندان خود را به این جایگاه رفیع رساندند.

مادر و همسر وهب

در ذیحجه سال ۶۰ هجری که کاروان امام حسین (علیه السلام)، به صحرای سرسبز ثعلبیه در «نزدیک کربلا» رسید با خیمه وهب و مادر و همسرش که مسیحی بود و با گوسفندداری روزگار می گذراندند برخورد کرد امام (علیه السلام) بعد از صحبت با مادر وهب و اطلاع از وضع آنها جریان مسافرت خود را توضیح داد و فرمود: اگر پسرت آمد، به او بگو اگر می خواهد به کمک ما بیاید. وهب بعد از اطلاع از موضوع با اینکه هنوز بیشتر از پنج (یا هفده) روز از عروسی اش نگذشته بود، همراه مادر و همسرش به خدمت امام (علیه السلام) رفت. پس از گفتگویی، همگی به اسلام گرویدند. آن گاه وهب گفت: پیام شما به ما رسید و من از این پس، سرباز شما هستم. امام (علیه السلام) از او تشکر کرد وهب همراه مادر و همسرش، با کاروان امام حسین (علیه السلام) به کربلا آمدند. در روز عاشورا مادر وهب، کراراً او را به دفاع از امام ع امر کرده و از او می خواست تا سر حد شهادت با دشمن بجنگد. از طرف دیگر همسر وهب هم او را به فدا کردن جان در راه امام ع تشویق می کرد و تنها خاسته او از شوهرش این بود که نزد امام ع متعهد شود که اگر در قیامت، بدون من به بهشت نروی!

وهب در روز عاشورا بعد از رشادتهای فراوان در میدان نبرد نزد مادرش برگشت و پرسید: از من خشنود شدی؟ مادر گفت: از تو خشنود نخواهم شد، تا پیشاپیش امام (علیه السلام) کشته شوی! وهب به میدان تاخت، همچنان جنگید تا به شهادت رسید. همسر وهب نیز که خودش را به پیکر او رسانده بود با ضربت عمود آهنین که به دستور شمر لئیم بر فرقتش زدند شهید شد، و او اول زنی بود که در نهضت عاشورا به شهادت رسید. (قمی، بی تا: ۱۲۳)

بعد از اینکه دشمنان سر وهب را برای مادرش فرستادند، خداوند را سپاس گفت، سر جوانش را بوسید و در حالی که شهادت فرزند در رکاب امام حسین (علیه السلام) را موجب روسفیدی خود می دانست سر را به سوی دشمن پرت کرد و گفت: سری را که برای دوست داده ایم، دیگر باز نمی ستانیم. سپس به خیمه آمد و ستون خیمه را برداشت و به جنگ دشمن شتافت. دو تن از دشمنان را کشت. امام حسین (علیه السلام) او را به خیمه برگرداند و برای او دعا کرد و به او مژده بهشت داد. مادر وهب خوشحال شد و گفت: خدایا! امید بهشت را از من مگیر. (شوشتری، ۱۳۷۵ق: ۱۲)

همسر زهیر بن قین

زهیر، بزرگ طایفه بنی فراره، به همراه عده ای از کوفه به حج رفته بودند. او در مسیر مکه به کوفه کاروان را به گونه ای حرکت می داد که با امام حسین (علیه السلام) برخورد نکند، با این وجود در یکی از منزلگاه ها فرستاده ای از طرف امام نزد آنان آمده و خطاب به زهیر بن قین گفت: ای زهیر! امام (علیه السلام) خواسته است به خدمتش در آیی، زهیر مردد بود که همسرش دَلْهَمُ با یادآوری جایگاه امام ع او را برای شرفیاب شدن به خدمت ایشان تشویق کرد؛ آنچه در ملاقات با امام ع گذشت موجب شد ظهیر به ایشان بپیوندد و در روز عاشورا با شجاعتی بی نظیر از امام دفاع کند و پس از رشادتهای فراوان به فیض شهادت نایل گردد. وقتی زهیر به شهادت رسید، امام حسین (علیه السلام) به بالین او آمد و فرمود: ای زهیر! خدا تو را در پیشگاهش جای دهد و دشمنان را آن چنان لعن کند که به صورت بوزینه و خوک در آیند. (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۳/۳۲۰)

طوعه

طوعه بانویی که با وجود همه خطراتی که وجود داشت بعد از بی وفایی و تنها گذاشتن حضرت مسلم توسط کوفیان، یک تنه جور همه نامردمی های کوفیان را به دوش کشید و با پناه دادن به حضرت مسلم که برای بیعت گرفتن از کوفیان برای امام ع آمده بود، نقش تاریخی خود را ایفا کرد. (محلّاتی، بی تا: ۲۷۴/۵) هر چند که پسر خیانتکار طوعه با آگاه کردن مأموران از جای مسلم باعث دستگیر شدن ایشان شد. (سیدبن طاووس: ۱۳۸۹: ۴/۱۱۰)

ماریه

ماریه دختر منقذ (زنی که ثروت خود را در راه نهضت عاشورا بخشید: ماریه دختر منقذ معروف به عبدیه بصریه او کسی بود که خانه اش محل الفت شیعیان بود که در آن جا بحث علمی می کردند و مذهب امامیه (شیعه اثنی عشری) را رواج می دادند، او در امتداد همان رسالتی که خدیجه (علیها السلام) در بذل ثروت خود در راه نشر اسلام کوشید، قدم برداشت، این بار ماریه ثروت خود را در خدمت نهضت عاشورا قرار داد. (محلّاتی، بی تا: ۶۳/۵)

او که همسر و فرزنداناش در رکاب حضرت علی (علیه السلام) در واقعه جمل شهید شده بودند، از این رو، در راه به ثمر رسیدن نهضت امام از هیچ بذل و بخششی ابا نمی کرد. (محلّاتی، بی تا: ۶۴/۵)

تلاش در عرصه فرهنگی برای رساندن پیام عاشورا

بیگمان بخش قابل توجهی از انتقال پیام عاشورا به مسلمانان هم عصر با حادثه عاشورا و نسلهای بعد توسط بانوانی که در آن صحنه حضور داشته اند اتفاق افتاد، افشاگری های آنها هم در زمان اسارت و هم در بازگشت به مدینه، تلاشی پربار در جهت پاسداری از

خون شهدا بود، افشاگریهایی که چه قالب خطبه ها و چه به صورت گفت و گوهای پراکنده که متناسب با شرایط زمانی و مکانی بر علیه جنایتکاران اموی مطرح می شد. (محدثی، ۱۳۷۴: ۱۹۶)

و با فاصله گرفتن از زمان وقوع حادثه عاشورا، لازمه تداوم پیام مکتب اهل بیت بخصوص آنچه در کربلا گذشت، حضور در مجامع علمی و نقل احادیث معصومین بود که در این حوزه هم زنان مشارکتی قابل توجه داشتند که در ادامه به برخی از این بانوان اشاره می کنیم.

زینب کبری (سلام الله علیها)

بجز روحیه مقاومت و صبوری که این بانوی بزرگوار در کربلا به نمایش گذاشت و درس شهامت و پایداری به همه زنان تاریخ آموخت، این بانوی بزرگوار یکی از راویان حدیث از امیر مؤمنان است که در زمان حیات پیامبر اکرم ص به دنیا آمد، از او به صدیقه صغری، عقيله بنی هاشم، عالمه غیرمعلمه و فهیمه غیرمفهمه یاد شده است در فصاحت و بلاغت، زهد و تقوا، عبادت و تهجد همانند پدر و مادر گرامی اش بود. سخنان زینب کبری پس از شهادت برادرش و خطبه های او در بازار کوفه و مجلس یزید همگان را به حیرت واداشت. امام سجاد (علیه السلام) و جابر بن عبدالله انصاری، فاطمه بنت الحسین، محمد بن عمرو، عطاء بن سائب و عباد عامری از زینب کبری روایت نقل کرده اند و آن حضرت از مادرش و پدرش و اسماء بنت عمیس و ام ایمن روایت کرده است. (صادقی کوهستانی، ۱۳۸۵: ۶۵)

سکینه دختر امام حسین (علیه السلام)

مادر ایشان «رباب» دختر امرء القیس است. امام حسین (علیه السلام) علاقه زیادی به ایشان داشت این علویه شریفه در کربلا حضور داشت و حوادث کربلا را با چشم خود دیده و در زمره اسرای کربلا بود. اشعار بلند ایشان در رثای پدر بزرگوارش در تاریخ ثبت است. سکینه از زنان فاضله و دانشمند عصر و از شخصیت های علمی و از مفاخر علم و کمال بود، که منزلش پایگاه ادیبان و شاعران بود. (محلّاتی، بی تا: ۲۵۸/۵)

علیه دختر امام سجاد (علیه السلام)

ارباب رجال درباره ایشان می گویند؛ این بانوی فاضله دارای کتابی بوده است که ابوجعفر بن عبدالله بن قاسم با طریق خود از زرارۀ بن اعین و زرارۀ از علیه بنت علی بن الحسین (علیه السلام) این کتاب را روایت کرده است. (نجاشی، بی تا: ۶۱۱/۱)

شیرزنی در میدان لشکر عمر سعد

حمید بن مسلم می گوید: زنی از طایفه بکرین وائل را دیدم که همراه شوهرش در میدان اصحاب عمر سعد بود، چون دید مردم ناگهان بر زنان و دختران حسین تاختند شروع به غارت کردند، شمشیری برداشت و رو به خیمه های حسین آمد و فریاد زد: ای مردان قبیله بکر! آیا لباس از تن دختران رسول خدا به یغما می برید؟ مرگ بر این حکومت غیرخدایی، ای قاتلین فرزند رسول خدا! شوهرش دستش را گرفت و او را کشان کشان به جایگاه خودش باز گردانید. (سیدبن طاووس، ۱۳۸۹: ۱۳۲/۴)

نتیجه گیری

توجه به روش پیامبر اکرم ص به عنوان مبین قرآن و اجرا کننده تام و تمام اوامر الهی نشان می دهد که ایشان تا حد امکان بستر لازم برای مشارکت بانوان در ابعاد مختلف امور اجتماعی را آماده کرده بودند و همه اینها در زمانی اتفاق افتاد که فرهنگ جامعه آن روز عربستان در زن ستیزانه ترین شکل ممکن اش بود.

همانگونه که برای قضاوت در مورد مردان به صورت عام، این نکته مورد توجه قرار می‌گیرد که همه آنها در ابعاد مختلف شخصیتی توانمندیهای یکسانی ندارند و معیار سنجش استعدادهای آنها، مردان موفق و شاخص هستند، زنان نیز در سطوح مختلف آگاهی در شناخت حق و شجاعت برای حمایت از آن هستند و منطقاً معیار سنجش توانمندیهای آنها هم بانوان موفق و پیشرو می‌باشند؛ بر اساس آنچه در این متن آمد بانوان حاضر در صحنه عاشورا نشان دادند حق مداری ارتباطی به جنسیت ندارد و اگر محیط تربیتی مناسب -شبیبه آنچه حضرت پیامبر ص و ائمه معصومین ع ایجاد کردند- وجود داشته باشد آنها هم‌اوردانی توانمند با مردان بزرگ و تاریخ ساز هستند. کما اینکه در جریان حماسه عاشورا که بسیار از مردان کنج عافیت جستجو می‌کردند آنها متناسب با شرایطشان در صحنه حضور پیدا کردند و در راه رساندن ندای توحید و انسانیت از بذل جان و مالشان دریغ نکردند و ثمره این نوع انسانسازی را به تمامه نمایش دادند.

منابع و مراجع

قرآن مجید

۱. ابن اثیر. (بی تا). اسد الغابه. بیروت: دار الحیاء التراث العربی. جلد ۵ صفحه ۵۷۷.
۲. ابن خلدون. (۱۳۶۳). العبر تاریخ ابن خلدون، ترجمه آیتی، عبدالمحمد. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، جلد ۱ صفحه ۳۹۷.
۳. ابن هشام. (بی تا). السیره النبوه. مصر: مطبعه مصطفی البابی و الحلبي و اولاده. جلد ۳ صفحه ۸۶-۸۷.
۴. الامین، سید محسن. (بی تا). اعیان الشیعه. بیروت: دار التعاریف للمطبوعات. جلد ۱۳ صفحه ۴۹۱.
۵. ام علی مشکور، محمدالحسون. (۱۴۱۱ق). اعلام النساء المؤمنات. انتشارات اسوه. صفحه ۴۱۲-۴۱۵ و ۱۱۷-۱۱۸.
۶. امین زاده، محمد رضا. (۱۳۷۹). جایگاه اخص و ممتاز زن. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر. صفحه ۵۷.
۷. رحیمی، محمد رضا. (۱۳۸۱). زنان نامدار شیعه. تهران: رایحه عترت. صفحه ۴۶ و ۴۷ و ۵۴ و ۶۳.
۸. زرکلی، خیر الدین. (۱۹۸۰م). الاعلام النساء. بیروت: دارالعلم للملایین. جلد ۵ صفحه ۱۰۴ و ۱۱۲ و ۱۷۱.
۹. سبجانی، جعفر. (۱۳۸۳). منشور جاوید. قم: مؤسسه امام صادق. جلد ۵ صفحه ۳۲ و ۵۶.
۱۰. سجستانی، سلیمان بن الشعث. (۴۰۸ق). سنن ابی داوود قاهره: دار المصریه البنانیة. صفحه ۲۰۲.
۱۱. سیدبن طاووس. (۱۳۸۹). لهوف. ترجمه فهری، سید احمد. قم: بقیة الله. جلد ۴ صفحه ۱۱۰ و ۱۳۲.
۱۲. سیوطی، جلال الدین. (بی تا). دررالمثور. بیروت: دارالمعرفه الطباعة. جلد ۲ صفحه ۵۷ و ۲۹۵.
۱۳. شوشتری، جعفر. (۱۳۷۵ق). الخصائص الحسینیة. نجف: مطبعة الحیدریه. صفحه ۱۲.

۱۴. صادقی کوهستانی، عطیه. (۱۳۸۵). زندگانی حضرت زینب (سلام الله علیها) قم: نسیم حیات. صفحه‌ی ۶۵.
۱۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۴). المیزان، ترجمه موسوی همدانی، سید محمدباقر. تهران: دار الکتب الاسلامیه. جلد ۹ صفحه‌ی ۴۵۵ و ۴۵۴ و جلد ۱۹ صفحه‌ی ۴۱۱ و ۴۱۰.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۸۱). مکارم الاخلاق. ترجمه میرباقری، ابراهیم. تهران: انتشارات فراهانی. جلد ۲۱ صفحه‌ی ۱۳۴.
۱۷. طریحی، فخرالدین. (۱۴۰۸ ق). مجمع البحرين. محقق: الحسینی احمد. مکتبه نشر الثقافه الاسلامیه. جلد ۴۳ صفحه‌ی ۴۰۷.
۱۸. عباسی فردویی، غلامعلی. (۱۳۸۸). زن و اسوه های آسمانی. قم: آستانه مقدس. چاپ دوم. صفحه‌ی ۲۴۰ و ۲۴۳ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۴۴۲ و ۴۴۸.
۱۹. قمی، محدث. (بی تا). ترجمه کامل المهموم و نفثه المصدر. ترجمه آیت الله کمره ای. تهران: کتابفروشی اسلامیه. صفحه‌ی ۱۲۳.
۲۰. کاتب واقدی، محمدبن سعد. (۱۳۷۴). طبقات اکبری. ترجمه دامغانی، محمد مهدی. تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه. جلد ۱ صفحه‌ی ۲۰۷.
۲۱. کحّاله، عمر رضا. (۱۹۵۹ م). اعلام النساء. دمشق: المطبعة الهاشمیه. جلد ۴ صفحه‌ی ۱۷۱.
۲۲. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ ق). بحار الانوار الجامعة الاخبار. مؤسسه الوفاء. جلد ۳ صفحه‌ی ۳۲۰.
۲۳. محدثی، جواد. (۱۳۷۴). فرهنگ عاشورا. تهران: انتشارات معروف. صفحه‌ی ۱۹۶.
۲۴. محلاتی، ذبیح الله. (بی تا). ریاحین الشریعه. تهران: دارالکتب الاسلامیه. جلد ۵ صفحه‌ی ۶۳ و ۶۴ و ۲۷۴ و ۲۸۵.
۲۵. مظاهری، حبیب. (۱۳۹۰). شخصیت زن در قرآن وعهدین. قم: مؤسسه بوستان کتاب. صفحه‌ی ۱۴۰.
۲۶. مهریزی، مهدی. (۱۳۸۶). زن در اندیشه اسلامی. چاپ سوم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. صفحه‌ی ۱۰۳ و ۱۵۲ و ۱۵۳.
۲۷. نجاشی، رجال نجاشی. (بی تا). قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه مدرسین بقم المشرفه. جلد ۱ صفحه‌ی ۶۱۱.
۲۸. واقدی. فتوح الشام. (۱۹۵۴ م). قاهره: مکتبه البابی الحلبی. صفحه‌ی ۴۵ و ۴۶.
۲۹. واقدی. (بی تا). فتوح الشام. بیروت: دارالجلیل. صفحه‌ی ۲۰۶ و ۲۰۷.